

بیتنا



۹۸  
املیں  
حلقہ

حلقہ مطالعاتی فلسفہ اخلاق

با حضور دکتر سید حسن اسلامی

اخلاق کاربرد ی بر مبنای کتاب Living Ethics

سه شنبه ها. ساعت ۱۸

قم. بلوار امین. کوچه ۱۳.

انتهای کوچه سمت راست بلاک ۲۲۱



خانہ اخلاق ریزوہان جوان

جلسہ ۷ حلقہ مطالعاتی

فلسفہ اخلاق

اخلاق کاربرد ی بر مبنای کتاب living  
ethics، اثر Russ Shafer-Landau

دکتر سید حسن اسلامی

سه شنبه ۲۹ بهمن ماه ۹۸

به قلم: علی علیزادہ

## چکیده:

آنچه در ادامه می‌خوانید متن هفتمین جلسه از سلسله جلسات حلقه‌ی مطالعاتی فلسفه اخلاق است که به همت خانه‌ی اخلاق پژوهان جوان برگزار شده است. دکتر حسن اسلامی در این جلسه با نقل نظریات تام ریگن و ماری آن وارن، به این سوال مهم که آیا حیوانات نیز به اندازه‌ی انسان‌ها از شأن اخلاقی برخوردارند، پاسخ می‌دهد. ایشان سپس با برشمردن استفاده‌های گوناگون ما از حیوانات، به بررسی اخلاقی هر یک از این استفاده‌ها می‌پردازند.

## نام ریگن

ما در بحث اخلاق رفتار با حیوانات، با سه پرسش بنیادین مواجه هستیم:

۱. آیا حیوانات شأن اخلاقی دارند یا خیر؟ در جلسات گذشته با بررسی استدلال‌های گوناگون به این نتیجه رسیدیم که معیار شأن اخلاقی چه شعور باشد و چه احساس، حیوانات منزلت اخلاقی دارند.

۲. بفرض این که حیوانات شأن اخلاقی داشته باشند، آیا منزلت اخلاقی ایشان به اندازه‌ی انسان است یا خیر؟ در این جا دو دیدگاه وجود دارد:

الف. کسانی همچون تام ریگن<sup>۱</sup> که کانتی فکر می‌کنند<sup>۲</sup>، قاطعانه می‌گویند: حیوانات شخص<sup>۳</sup> بوده و مشمول حیات<sup>۴</sup> هستند و در نتیجه چنین موجوداتی شأن اخلاقی دارند. وقتی موجودی شأن اخلاقی دارد، باید با او با احترام و به دور از سوءاستفاده رفتار کرده و به او آسیبی نزنیم. در این حالت فرقی بین انسان و حیوان وجود ندارد. در واقع به اعتقاد تام ریگن، هر معیاری که برای اخلاق پیشنهاد شود، در حیوان نیز وجود دارد. در نتیجه کسی نمی‌تواند وجود شعور و احساس در حیوانات را بپذیرد، اما در عین حال معتقد باشد که این احساس و شعور در حیوانات به اندازه‌ی انسان نیست، چرا که در این صورت دچار مشکل کمال‌گرایی<sup>۵</sup> خواهد شد. این اشکال در دیدگاه ارسطو نیز وجود داشت؛ استدلال‌های ارسطو چنین بودند:

«معیار انسانیت انسان عقل او است، عقل مردان بیش از زنان است، بنابراین مردان مسلط بر زنان هستند.» و «برده‌ها فاقد عقل هستند، بنابراین برده‌داری مجاز است.»

1. Tom Regan

۲. تام ریگن کتابی به نام the case of animal rights (ادعایی در دفاع از حقوق حیوانات) دارد.

3. person

4. Subject of life

5. perfectionism

این یک تفکر خطرناک است. ما به هنگام پذیرش عقل به عنوان معیار، باید آن را به شکل مطلق - و نه مشکک و ذومراتب - پذیرفته و همه‌ی حیوانات را برابر بدانیم. البته دیدگاه تام ریگن بیشتر ناظر به حیواناتی است که ظرفیت ادراکی بالایی دارند؛ مثل پستان‌داران و حشرات. تام ریگن می‌گوید: سه دیدگاه درباره‌ی رفتار با حیوانات وجود دارد:

۱. حیوانات هیچ منزلت اخلاقی‌ای نداشته و صرفاً مالیت دارند. آسیب‌زدن به حیوانات نیز از این جهت که مالیت دارند، خطا است.<sup>۶</sup>

۲. دیدگاه دوم نوعی قراردادگرایی است که می‌توان نمونه‌ی کاملی از آن را در منفعت‌گرایی یافت. پیتر سینگر<sup>۷</sup> می‌گوید: از آنجایی که حیوانات ظرفیت ادراکی داشته و درد و رنج می‌کشند، شأن اخلاقی دارند، اما کشتن آن‌ها یا استفاده‌ی از آن‌ها بدون تحمیل درد و رنج ایرادی ندارد، چرا که این کار ما را به لذت بزرگ‌تری می‌رساند. به نظر می‌رسد این دیدگاه صحیح نباشد، چرا که برفرض صحت این منطق، ما باید بتوانیم با انسان‌ها نیز چنین رفتاری داشته باشیم.

---

**پیتر سینگر می‌گوید: از آنجایی که حیوانات ظرفیت ادراکی داشته و درد و رنج می‌کشند، شأن اخلاقی دارند، اما کشتن آن‌ها یا استفاده‌ی از آن‌ها بدون تحمیل درد و رنج ایرادی ندارد، چرا که این کار ما را به لذت بزرگ‌تری می‌رساند.**

---

۳. هر موجودی که مشمول حیات باشد، ارزشی ذاتی و

سلب‌ناپذیر دارد. ارزشی که هم حیوانات و هم انسان‌ها

به دلیل داشتن حیات، از آن برخوردارند. این دیدگاهی است که تام ریگن از آن دفاع می‌کند. مطابق این دیدگاه همان‌گونه که ما حق نداریم به انسان‌ها آسیبی زده یا بی‌احترامی کنیم، حق آسیب‌زدن و بی‌احترامی به حیوانات را نیز نداریم. در واقع در این دیدگاه برابری اخلاقی حیوان و انسان پذیرفته شده است.

## ماری آن وارن

ب. خانم ماری آن وارن<sup>۸</sup> در سال ۱۹۸۷ در نقد مقاله‌ی تام ریگن<sup>۹</sup> پس از تجلیل از کار فیلسوفانه‌ی او، می‌نویسد: بیایید دیدگاه ریگن را «دیدگاه قوی دفاع از حقوق حیوانات» بنامیم. این دیدگاه بر سه گام استوار است:

۱. حیوانات صرفاً زنده نیستند، بلکه احساسات و عواطف نیز دارند.

---

<sup>۶</sup>. ما در فقه شیعه در جایی که گفته می‌شود: دیه‌ی جنین باید به پدر داده شود، مشابه این دیدگاه را درباره‌ی جنین داریم.

<sup>۷</sup>. Peter Albert David Singer

<sup>۸</sup>. Mary Anne Warren

<sup>۹</sup>. ماری آن وارن در بحث سقط جنین نیز دیدگاه بسیار رادیکالی درباره‌ی شخص‌نبودن جنین داشت.

۲. موجودی که چنین باشد، ارزش ذاتی دارد.

۳. موجودی که ارزش ذاتی داشته باشد، حق اخلاقی دارد.



من مرحله‌ی اول را پذیرفته، در مرحله‌ی دوم تردید کرده و مرحله‌ی سوم را به چالش می‌کشم. من از دیدگاهی دفاع می‌کنم که می‌توان آن را «دفاع رقیق از حقوق حیوانات»<sup>۱۰</sup> نامید. من به هیچ‌وجه معتقد نیستم که می‌توان به حیوانات بدون دلیل موجه آسیب زد؛ مثلاً من معتقدم که مجاز نیستیم حیوانات را برای ورزش‌هایی همچون گاو‌بازی، شکار، تیراندازی و ... بکشیم. اشکالی که متوجه دیدگاه ریگن است، این است که منظور از ارزش ذاتی مشخص نیست، چرا که ارزش ذاتی یک واژه‌ی ماورایی بوده و دلالت روشنی ندارد. ریگن به جای این که ارزش ذاتی را به شکلی ایجابی تعریف کند، آن را به شکلی سلبی تعریف کرده و می‌گوید: ارزش ذاتی مستلزم آن است که ما به حیوانات آسیبی نزنیم. این در حالی است که ارزش ذاتی، الزاماً به ارزش اخلاقی منتج نمی‌شود؛ مثلاً کوه هم ارزش ذاتی دارد، اما آیا این به این معنا است که کوه نیز منزلت اخلاقی دارد؟ من برخلاف دیدگاه پیشین معتقدم، ارزش اخلاقی از ارزش عقلانی منتج می‌شود. به عبارت دیگر عقل ملاک منزلت اخلاقی است. امروزه دلایل زیادی برای نقض حقوق حیوانات آورده می‌شود که همگی مخدوش هستند. به همین دلیل من می‌خواهم دلیل دیگری را مطرح کنم که منزلت اخلاقی را نیز تا حدودی تبیین کند. این دلیل چنین است: انسان تنها موجودی است که از عقلانیت برای حل

<sup>10</sup> . the weak animal rights position

مسالمت آمیز مناقشات شخصی و تراحم‌ها استفاده می‌کند. ما و حیوانات هر دو به دنبال اغراض خود هستیم، اما تفاوت ما در این است که عقلانیت ما بر خلاف حیوانات باعث می‌شود تا ما مسائل اخلاقی خود را حل و فصل کنیم. ما نمی‌توانیم از زبان عقل برای گفت‌وگو با حیوانات استفاده کنیم. با این حال اگر روزی حیوانی پیدا شود که حرف ما را درباره‌ی درست بودن یا غلط بودن چیزی بپذیرد، او نیز منزلت اخلاقی خواهد داشت. بنابراین من به دلیل مشکلاتی که بر دیدگاه ریگن مترتب است، آن را نمی‌پذیرم. یکی از اشکالات دیدگاه ریگن این است که اگر به طور مثال موش‌های صحرائی به ما حمله کنند، ما نباید هیچ‌کاری کنیم، چرا که شأن اخلاقی دارند.»

جای تعجب است که خانم آن وارن چنین اشکالی به دیدگاه ریگن وارد می‌کند، چرا که او دفاع مشروع را در مقام تهاجم یک انسان به انسان دیگر می‌پذیرد. این که حیوانات شأن اخلاقی دارند، منافاتی با این که می‌توانیم آن‌ها را در صورت حمله به ما بکشیم، ندارد. به هر حال خانم آن وارن معتقد است که حیوانات از شأن اخلاقی کمتری نسبت به انسان‌ها برخوردارند و در نتیجه اگر چه ما مجاز نیستیم رفتار خشونت‌آمیزی با آن‌ها داشته باشیم، اما اگر مصالح بالاتری در کار باشد، حق داریم آن‌ها را بکشیم یا محدود کنیم.

خانم آن وارن در ادامه از این هم فراتر رفته و می‌گوید: «اصولاً سخن گفتن از منزلت اخلاقی حیوانات خطا است. من هم اگر در این باره سخنی می‌گویم، به این خاطر است که امروزه حرف‌زدن درباره‌ی این مسائل خیلی باب شده است. من وقتی از حقوق حیوانات سخن می‌گویم، مجاز‌گویی می‌کنم تا از حیوانات حمایت کنم. بنابراین تنها انسان است که منزلت اخلاقی دارد، چرا که تنها او است که می‌تواند گفت‌وگو کند.» اگر این سخن را بپذیریم، به همان مشکلی بر می‌خوریم که در بحث سقط جنین نیز با آن مواجه بودیم و آن اشکال این است که برخی از انسان‌ها نیز مثل حیوانات توانایی گفت‌وگو و فهم استدلالی ندارند. هیچ حیوانی در مجموع بر ضد منافع خودش عمل نمی‌کند، اما انسان‌ها چنین‌اند. هیچ حیوانی به مدت سی سال کینه را در دل خود نگه نمی‌دارد، اما انسان‌ها چنین‌اند.<sup>۱۱</sup> حمله‌ی چند گرگ به یک روستا تیرتیر خبرها می‌شود، اما اگر هزار نفر ماهی‌گیری کنند یا حیوانی را شکار کنند، هیچ‌گاه تیرتیر خبرها نمی‌شوند. واقعیت این است که حس تافته‌ی جدابافته‌بودنی که ما داریم، باعث می‌شود تا ما خیلی از چیزها را متوجه نشویم. استدلال خانم آن وارن به آن‌جا منتهی می‌شود که بگوییم تنها انسان‌هایی که عقل و شعور داشته و آن را به کار می‌برند، منزلت اخلاقی دارند. حال آن‌که شمار چنین انسان‌هایی واقعا اندک بوده و در نتیجه غالب انسان‌ها از شمول اخلاق خارج می‌شوند.

<sup>۱۱</sup>. کینه‌ی شتری هم از آن تهمت‌هایی است که طبق معمول به حیوانات زده‌ایم و هیچ‌گاه نتوانسته‌ایم ثابتش کنیم. حقد و رفتارهای کینه‌توزانه متعلق به انسان است.

خانم آن وارن می گوید: درست است که نظریه‌ی پیشنهادی من رقیق‌تر از دیدگاه تام ریگن است، اما شمول بیشتری دارد، چرا که هر موجود حساسی<sup>۱۲</sup> - از جمله پرندگان، چرندگان، حشرات و ... - را در بر می‌گیرد. با این حال دامنه‌ی دیدگاه من تا جایی ادامه دارد که حقوق حیوانات با منافع انسان‌ها تضادی نداشته باشد. در این هنگام دو دیدگاه مطرح می‌شود که یکی قوی و دیگری ضعیف است. امروزه آخرین مطالعه‌ها و یافته‌ها حاکی از آن است همه برای حیوانات شأنی از اخلاق قائل هستند، لذا امروزه جنبش‌های آزادی حیوانات، دفاع از حقوق حیوانات، بهینه‌سازی محیط‌زیست حیوانات و ... به جنبش‌هایی فراگیر تبدیل شده‌اند. از طرفی برخی از رفتارها نیز قطعاً نامقبول هستند. اگر پدران ما در گذشته برای تفریح گربه را آتش می‌زدند، حالا دیگر چنین رفتارهایی در مخیله‌ی کسی نیز نمی‌گنجد.

اجازه بدهید بحث را از جانب ضعیف‌تر آغاز کنم: فرض کنید حیوانات از شأن اخلاق کمتری نسبت به انسان‌ها برخوردارند. این‌جا است که پرسش سوم مطرح می‌شود: اگر حیوانات از منزلت اخلاقی کمتری نسبت به انسان‌ها برخوردارند، ما چه تکلیفی در قبال آن‌ها داریم؟ همان‌طور که می‌دانید زندگی ما به شکلی عمیق، با حیوانات پیوند خورده است. ما از حیوانات در عرصه‌های مختلفی استفاده می‌کنیم:

---

**یکه از گام‌های رشد اخلاقه این است که ما بین نیاز و خواسته‌مان خلط نکنیم. کمربندی از جنس پوست مار هم مثل کمربند پلاستیکه نیاز مرا برطرف می‌کند، اما ما باید آگاهانه بین خواسته و نیازمان تفکیک قائل شویم.**

---

۱. اولین استفاده‌ی غیرضروری ما از حیوانات،

تهیه‌ی ملزومات<sup>۱۳</sup> تجملی از پوست آن‌ها است. هیچ منطقی برای استفاده از پوست یک حیوان برای تهیه‌ی کیف، کفش یا کمربند وجود ندارد. نمی‌توانیم بگوییم کیف پولی که از پوست مار ساخته می‌شود، مقاومت بیشتری دارد و در نتیجه این استفاده آشکارا خطا است.

متخصصان اخلاق کاربردی در بحث مصرف<sup>۱۴</sup> می‌گویند: ما یک نیاز<sup>۱۵</sup> داریم و یک خواسته<sup>۱۶</sup>. برای روشن‌تر شدن مطلب فرض کنید بین محل کار ما و محل زندگی ما چهل کیلومتر فاصله وجود دارد و ما باید هر روز هشت صبح در محل کارمان حاضر باشیم. به همین دلیل به وسیله‌ای نیاز داریم که ما را به محل کارمان برساند. فرض کنید وسایل نقلیه‌ی عمومی نیز در شهر ما مرتب نیست و ما مجبوریم به این منظور وسیله‌ای را تهیه کنیم. آن‌چه که نیاز مرا تامین می‌کند، وسیله‌ای است که سرعت مناسب داشته باشد، بی‌خطر و جادار و کم‌هزینه باشد و به لحاظ زیبایی‌شناختی نیز

---

12. sensate

13. accessories

15. need

16. want

۱۴. من در این باره مقاله‌ای به نام «در فضیلت سادگی» نوشته‌ام.



توی ذوق نزنند. فرض کنید چنین نیازی را خودروی ۲۰۶، پرادو و پورشه تامین می‌کند. حال اگر از بین این گزینه‌ها پورشه را انتخاب کنیم، مطابق خواسته‌مان عمل کرده‌ایم، نه نیازمان، چرا که نیاز ما را خودروی ۲۰۶ نیز برطرف می‌کند. یکی از گام‌های رشد اخلاقی این است که ما بین نیاز و خواسته‌مان خلط نکنیم. کمربندی از جنس پوست مار هم مثل کمربند پلاستیکی نیاز مرا برطرف می‌کند، اما ما باید آگاهانه بین خواسته و نیازمان تفکیک قائل شویم.

۲. یکی دیگر از استفاده‌های ما از حیوانات، تهیه لباس تجملی (مثل پالتو و ...) از پوست آن‌ها است. اگر گذشتگان ما از پوست گوسفند برای تهیه پوستین استفاده می‌کردند، به این خاطر بود که به آن نیاز داشتند، اما اگر بازیگری در تهران از پالتوی خز استفاده می‌کند، به خاطر سرما نیست؛ بلکه برای این است که به ما بفهماند من از لباسی استفاده می‌کنم که سایرین قدرت مالی تهیه آن را ندارند و واضح است که چنین استفاده‌های تجملی‌ای غیراخلاقی است.

۳. ما از حیوانات در صنعت cosmetics (تولید لوازم آرایشی) نیز استفاده می‌کنیم. همان‌طور که می‌دانید اغلب محصولات آرایشی از فرآورده‌های حیوانی تهیه می‌شوند. استفاده از حیوانات در فرایند تولید محصولات آرایشی در دو مرحله اتفاق می‌افتد:

الف. گاهی آزمایشاتی روی حیوانات (به خصوص خرگوش) انجام می‌شود تا مشخص شود این محصولات مناسب پوست انسان هستند یا خیر؟ پیترو سینگر با کتاب *animal liberation* و مقاله‌ی *all animals are equal* آغازگر جنبشی بود که اولین حملاتش متوجه چنین آزمایشاتی بود. امروزه برخی از شرکت‌ها استفاده از این آزمایشات را محدود کرده‌اند و برخی دیگر اعلام می‌کنند که محصولاتشان *vegan* است؛ به این معنا که در فرایند تولید این محصولات از هیچ فرآورده و آزمایشی حیوانی استفاده نشده است.

ب. گاهی از فرآورده‌های حیوانی برای تولید محصولات آرایشی استفاده می‌شود.

**پرسش:** برخی در این‌جا بحث کرامت انسان را مطرح کرده و می‌گویند: اگر بخواهیم این محصولات را روی انسان آزمایش کنیم، عوارضی همچون کوری را در پی خواهد داشت. به همین جهت ما ابتدا باید این محصولات را روی حیوانات آزمایش کنیم و اگر جواب نگرفتیم، به سراغ انسان‌ها برویم.

**پاسخ:** در آزمایشات این‌چنینی نیز مرحله‌ی آخر همان مرحله‌ی انسانی است. امروزه افرادی وجود دارند که برای این آزمایشات دواطلب می‌شوند. اگر بخواهیم باب کرامت انسانی را باز کنیم، خیلی از رفتارهای غیراخلاقی توجیه می‌شوند. باید ببینیم آیا واقعا ضرورتی برای تولید محصولات این‌چنینی وجود دارد یا خیر؟ ما در گذشته‌ها از آب انار، پوست گردو و ... برای آرایش استفاده می‌کردیم و اتفاقا امروزه نیز برخی از شرکت‌ها دوباره در حال حرکت به سمت همین مسیر هستند.

۴. ما حیوانات را به شکلی تفریحی شکار می‌کنیم. بنده فعلاً به مواردی که در آن‌ها شکار به یک ضرورت تبدیل می‌شود، نمی‌پردازم؛ مثلاً ممکن است حیات اسکیموها وابسته به شکار باشد. بحث من درباره‌ی شکاری است که به تعبیر سنت ما فعالیتی لهوی است؛ مثلاً در کشوری همچون انگلستان شکار روباه در بین ثروتمندان رواج دارد. ثروتمندان در این کشور با سگ‌هایی تربیت‌شده در جنگل‌ها روباه‌ها را دنبال می‌کنند و پس از کشتن آن‌ها دماشان را جدا کرده و بر دیوار خانه‌شان آویزان می‌کنند.

محمدعلی اینانلو، مستندساز ایرانی، می‌گوید: «من در گذشته زیاد به شکار می‌رفتم. یک‌روز به هنگام نشانه‌گرفتن حیوانات، برای نلرزیدن دستانم زانو زدم و درست در همان هنگام چشمم به گلی افتاد که در حال روئیدن بود. من به قدری محو تماشای این گل شدم که شکار را به کلی فراموش کردم. بعد از آن اتفاق بود که تفنگ را کنار گذاشته و دوربین را انتخاب کردم.» ما نمونه‌های زیادی از این افراد را داریم که با قدری تأمل متوجه شده‌اند که شکار تفریحی و دوربین را انتخاب کردند. هیچ توجیه اخلاقی ندارد. در سنت ما نیز از گذشته‌های دور گفته‌اند:

درخت افکن بود کم‌زندگانی  
به درویشی کشد  
نخجیربانی<sup>۱۷</sup>

نظامی می‌گوید: کسی که اهل شکار باشد، سر از فقر و درماندگی در می‌آورد. آلدو لیوپولد<sup>۱۸</sup>، از پیش‌قراولان

---

**ما به حیوانات آسیب می‌زنیم تا از آن‌ها در فعالیت‌های ورزشی - تفریحی استفاده کنیم؛ فعالیت‌هایی همچون سگ‌بازی، گاو‌بازی، جنگ‌خروس‌ها و... این استفاده از حیوانات نیز هیچ توجیه اخلاقی ندارد.**

---

اخلاق زیست‌محیطی و نویسنده‌ی کتاب «A Sand County Almanac» (سال‌نامه‌ی سندکانتی) که خود در گذشته جنگل‌بان و شکارچی بوده است، در جایی درباره‌ی یکی از شکارهایش می‌گوید:

«ما در حالی به آن گرگ پیر رسیدیم که آتش تند و سبز چشمانش رو به پژمردگی گذاشته بود. ناگهان دریافتم که در آن چشم‌ها چیز تازه‌ای است. چیزی که تا آن هنگام هیچ‌گاه متوجهش نبوده‌ام. چیزی که فقط برای طبیعت آشکار بود. من که در آن هنگام جوانی شیفته‌ی شکار بودم، با خود خیال می‌کردم هر چه گرگ کمتری وجود داشته باشد، آهوان بیشتری زندگی خواهند بود و این یعنی بهشت کوهستان. اما، پس از تماشای آن شعله‌ی سبز رو به مرگ، متوجه شدم که نه گرگ سخن مرا تایید می‌کند و نه کوهستان.»

<sup>۱۷</sup>. نظامی گنجوی.

<sup>۱۸</sup>. Aldo Leopold



۵. ما به حیوانات آسیب می‌زنیم تا از آنها در فعالیت‌های ورزشی - تفریحی استفاده کنیم؛ فعالیت‌هایی همچون سگ‌بازی، گاو‌بازی، جنگ‌خروس‌ها و ... این استفاده از حیوانات نیز هیچ توجیه اخلاقی ندارد.

۶. شاید<sup>۱۹</sup> موجه‌ترین استفاده از حیوانات، استفاده از آنها برای فعالیت‌های آزمایشگاهی باشد. این استفاده‌ها مناقشات فراوانی را به همراه داشته و موافقان و مخالفان زیادی درباره‌ی آن سخن گفته‌اند. موافقان معتقدند این آزمایشات ضرورت دارند. در مقابل مخالفان معتقدند ما مجبور به این آزمایشات نیستیم، چرا که در بسیاری از موارد می‌توانیم این آزمایش‌ها را شبیه‌سازی کنیم. از طرفی بسیاری از این آزمایش‌ها تکراری هستند. گاهی به نام این آزمایشات، خشونت در جامعه ترویج می‌شود؛ به عنوان مثال در بعضی از مدارس خصوصی تهران موش‌ها را در برابر دانش‌آموزان تشریح می‌کنند.<sup>۲۰</sup> با گذر از تمام مناقشات، با فرض این که این آزمایشات واقعا برای علم لازم باشند، باید سه اصل را در این آزمایشات رعایت کرد:

۱. تا جایی که ممکن است حیوانات را با چیزهای جایگزین کنیم.

۲. تا جایی که ممکن است تعداد آزمایش‌ها را کاهش بدهیم.

۳. تا جایی که ممکن است آزمایش‌ها را بهینه کنیم؛ مثلا اگر قرار است حیوانی را تشریح کنیم، آن را زنده‌شکافی نکنیم یا مثلا اگر قرار است حیوانی را زنده‌شکافی کنیم، بیهوشش کنیم.<sup>۲۱</sup>

۶. ما از حیواناتی همچون سگ و گربه نگهداری می‌کنیم، تا سرگرم شویم. نگهداری از حیوانات بر دو قسم است:

الف. نگهداری سنتی: در این نوع نگهداری حیوان (مثل مرغ یا سگ گله) رها و آزاد است. این نوع از نگهداری اشکالی ندارد.

ب. نگهداری همراه با محدودیت: در این نوع نگهداری حیوان دچار محدودیت‌های رفتاری و حرکتی است که بر او تحمیل شده است. این که ما از یک سگ نگهداری کنیم ایرادی ندارد، اما این که هر روز او را با شامپو بشویم یا لباس تنش کنیم، یک جنایت است. نگهداری از پرنده در قفس نیز از همین موارد است. این را هم یادمان باشد که هیچ کدام از این موارد نه حفاظت از حیوانات به شمار می‌روند، نه دفاع از آنها و نه محبت در حق آنها. در بسیاری از موارد نگهداری از این حیوانات نشانه‌ای از حسرت‌ها و نمایش‌گری‌های ما است.

<sup>۱۹</sup>. به قید «شاید» توجه کنید.

<sup>۲۰</sup>. من در این باره یادداشتی با عنوان «به نام علم، به کام خشونت» نوشته‌ام.

<sup>۲۱</sup>. متأسفانه این سه اصل در ایران رعایت نمی‌شود.

۷. آخرین استفاده‌ی ما از حیوانات این است که آن‌ها را می‌خوریم. از آن جایی که من در این باره مقاله نوشته‌ام، خیلی درباره‌اش بحث نمی‌کنم، اما همان‌طور که می‌دانید ما در هر موقعیتی - چه در عزا، چه در جشن و چه حتی به وقت بی‌حوصلگی - گوشت می‌خوریم. اگر کسی واقعا به این نتیجه برسد که به گوشت نیاز دارد، می‌تواند به اندازه‌ی نیازش گوشت بخورد، اما حقیقت این است که ما عمدتاً نه به گوشت نیاز داریم و نه به اندازه‌ی نیازمان گوشت می‌خوریم، لذا پدیده‌ی چاقی در جامعه‌ی ما تبدیل به پدیده‌ای فراگیر شده است. من معتقدم پرهیز از گوشت‌خواری در حد مناسب، بزرگترین خدمتی است که می‌توانیم به آینده‌ی خودمان، جامعه‌مان و محیط زیستمان کنیم. اگر پیامبر کشتارگاه‌های صنعتی امروز را می‌دید، مطلقاً گوشت‌خواری را تجویز نمی‌کرد.<sup>۲۲</sup>

**کلیدواژه‌ها: تام ریگن، ماری آن وارن، حقوق حیوانات، شکار، صنعت آرایش، حیوان‌آزایی، گیاه‌خواری.**

---

<sup>۲۲</sup>. من مقاله‌ای به نام «دو استدلال بر ضد مصرف گوشت صنعتی» دارم که در آن این دو استدلال را آورده‌ام: ۱. مصرف گوشت صنعتی در دراز مدت آسیب زیادی به محیط زیست وارد می‌کند. آسیب‌زدن به محیط زیست خطا است. بنابراین خوردن گوشت صنعتی خطا است. ۲. مصرف گوشت صنعتی درد و آسیب ناموجهی را به حیوانات تحمیل می‌کند. وارد کردن آسیب‌های گسترده به حیوانات بدون دلیل موجه خطا است. بنابراین خوردن گوشت صنعتی خطا است. استدلال من در این مقاله حداقلی بوده و بر گوشت صنعتی متمرکز است، چرا که بیشترین استفاده را در جامعه دارد، اما بنده از گوشت غیرصنعتی نیز پرهیز می‌کنم.